

بررسی جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی گنج‌های*

ژیلا صالحی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دکتر سید احمد پارسا

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان

چکیده

وفور واژگان ترسایی و تأثیرپذیری خاقانی از فرهنگ مادری، این سؤال‌ها را پیش می‌آورد که با توجه به کُرد بودن مادر نظامی آیا او نیز از زبان و فرهنگ مادری خود متأثر بوده یا خیر؟ هدف پژوهش حاضر بررسی این مسأله در دو اثر خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی است. برای این منظور واژه‌ها، ترکیبات، کنایات، امثال و حکم و مسائلی از این دست که مربوط به حوزه زبانی فرهنگ مادری نظامی است، استخراج گردیده و با تحلیل آنها به این نتیجه دست یافته که فرهنگ مادری نظامی بر مفاهیم دو منظومه او تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ مادری، نظامی گنج‌های، خسرو و شیرین، هفت پیکر، زبان کردی.

۱- بیان مسأله

شاعران، پرورش یافتگان جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند، از اینرو، اندیشه، رفتار و آثار آنان بازتابی از ویژگی‌های فرهنگی و ذهن جمعی مردم جامعه است. مؤلفه‌های بسیاری چون محیط جغرافیایی، شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، تحصیلات سراینده‌گان، رخداد‌های تاریخی و امثال آن می‌تواند بر ذهن و زبان شاعران مؤثر باشد. یکی از این مؤلفه‌ها، فرهنگ مادری سراینده است.

فرهنگ در برگیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم و تقریباً همه اعمال انسان، مستقیم یا غیر مستقیم از فرهنگ، ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است. فرهنگ انسانی، میراث کهنی است که در طول قرن‌ها و عصرها، از گذشتگان به آیندگان و از نسلی به نسلی دیگر توسعه و تحول می‌یابد، کاملتر می‌شود و توسط آمدگان به نامدگان سپرده می‌شود و به بیانی دیگر، فرهنگ مجموعه ارزش‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی است که به وسیله انسان‌ها در طی تاریخ آفریده شده و شکل گرفته است. (بیهقی، ۱۳۶۷، ص ۱۴)

فرهنگ مادری عبارت است از فرهنگی که فرد در آن متولد می‌شود، جامعه پذیر می‌گردد و به زندگی اجتماعی در آن فرهنگ می‌پردازد. گاه تأثیر این نوع فرهنگ در آثار برخی از شاعران بخوبی نمایان است؛ به عنوان مثال، بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار خاقانی متأثر از فرهنگ مادری اوست؛ به گونه‌ای که تا خواننده با آیین مسیح و اصطلاحات مربوط به آن، آشنا نباشد، نمی‌تواند مقاصد و معانی برخی از سروده‌های او را دریابد. به نظر می‌رسد این مسأله درباره نظامی گنجه‌ای نیز صادق باشد. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر زبانی فرهنگ مادری نظامی یعنی فرهنگ کردی در دو اثر داستانی خسرو و شیرین و هفت پیکر می‌پردازد و برآن است تا با بررسی واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات، امثال و حکم و مواردی از این دست، به این پرسش پاسخ دهد

که آیا نظامی نیز همانند خاقانی از فرهنگ مادری خود متأثر بوده است؟

کمک به فهم بهتر سروده‌های نظامی، کمک به شناخت بهتر اندیشه و شخصیت وی و شناخت میزان تأثیرپذیری او از فرهنگ مادری در حوزه زبانی از اهداف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌رود.

۲- تبار مادری نظامی

نظامی در لیلی و مجنون از مادر خود چنین یاد می‌کند:

گر مادر من رئیسۀ کُرد
مادر صفتانۀ پیش من مُرد
از لابه گری کرا کنم یاد
تا پیش من آردش به فریاد

(نظامی، ۱۳۶۴، ص ۷۵)

انعکاس این مسأله در آثار اغلب نظامی پژوهان کشور نیز به چشم می‌خورد. دستگردی (۱۳۶۳: ز)، زنجانی (۱۳۷۸، ص ۳) و ریاحی (۱۳۵۸، ص ۱۱) رئیسۀ را نام مادر نظامی و تبار او را قوم کُرد معرفی کرده‌اند. نفیسی (بی تا، ص ۳) و احمد نژاد (۱۳۶۹، ص ۷) نیز به کرد نژاد بودن نظامی اذعان دارند. ثروت (۱۳۷۰، ص ۳۳) با توجه به اسم مادرش (رئیسۀ کرد) و عنوان خالویش (خواجه)، نظامی را از مسلک اشراف و بزرگان قبیله کرد معرفی می‌کند. مبارز (۱۳۶۰، ص ۱۱) مادر نظامی را یکی از سران کرد معرفی کرده است. به نظر می‌رسد وی رئیسۀ را مؤنث رئیس در نظر گرفته، نه اسم خاص. ثروتیان نیز در مقدمه کتاب خسرو و شیرین به بحث درباره زبانی مادری نظامی پرداخته و در این باره چنین نوشته است:

«زبان مادری نظامی گنجه‌ای، در معنی خاص آن کردی بوده است و نظامی نیز با نهایت سرافرازی در این باب سخن می‌گوید و عمداً کلمه کرد (به ضم اول) را در قافیه قرار می‌دهد تا تعبیر و تحریفی پیش نیاید» (ثروتیان، ۱۳۶۶، ص ۵۸). زرین کوب ضمن اشاره به کرد بودن مادر نظامی، به موقعیت و زندگی کردها در گنجه، بردع و تقلیس اشاره می‌کند و معتقد است که قوم کرد، در آن روزگار در گنجه، اران و قسمتی از ارمنستان و گرجستان نوعی برتری اشراف گونه داشته است و در شهر گنجه به سبب

حکومت تقریباً طولانی شدادیان گُرد نژاد، به این قوم همچنان به چشم عنصری اشرافی نگریسته می‌شد و تعداد کردن در شهر بردع به حدی بوده که یک دروازه شهر به نام «باب الاکرد» نامیده شده و در آنجا، سال‌ها، بازار هفتگی بر پا بوده است (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۱۵). زرین کوب، نژاد کردن تغلیس را قوم عاد معرفی می‌کند. (همانجا) او برای اثبات ادعای خود در این باره، هیچ سندی ارائه نکرده است، از اینرو به نظر می‌رسد، وی این نظر را تحت تأثیر بیت زیر از نظامی بیان کرده باشد:

در ابخاز گُردی است عادی نژاد
 که از رزم رستم نیارد به یاد
 (نظامی گنج‌ای، ۱۳۶۸، ص ۷۱۳)

ثروتیان بر این باور است که در بیت بالا تحریف رخ داده است؛ وی در توضیح این مطلب می‌نویسد واژه‌های «گُرد» و «عادی» به ترتیب تحریف «کرد» و «مادی نژاد» است. از اینرو بیت زیر را این گونه تصحیح کرده است:

در ابخاز گُردی است مادی نژاد
 که از رزم رستم نیارد به یاد
 (ثروتیان، ۱۳۶۸، ص ۷۱۳)

و در این رابطه چنین می‌نویسد: «با توجه به شهرها و محل‌هایی که آثار مادی در آنها باقی مانده است و اغلب کردنشین هستند و با تأمل در عقیده مورخان، تردیدی باقی نمی‌ماند که «گُرد عادی نژاد» غلط و نادرست است و همین نیز سبب گردیده در گروهی از دست‌نویس‌ها به «عالی نژاد» و در یکی به «علوی نژاد» تغییر یافته است و علت این تحریفات نیز شباهت خطی «م» و «ع» بوده است و احتمالاً به سبب عدم آشنایی کاتبان با واژه «مادی» آن را به «عادی» بدل کرده‌اند و یا غلط خوانی پیش آمده است.» (همانجا)

یادآوری می‌شود که نظامی در مثنوی خسرو و شیرین دوبار و در مثنوی هفت پیکر نه بار واژه گُرد را به کار برده است. شخصیت‌های سه حکایت (خیرو شر، مظلوم ششم و بهرام گور و شبان گُرد) از حکایت‌های هفت پیکر، گُرد هستند.

۳- پیشینه پژوهش

برخلاف باور نظامی پژوهان در کرد بودن مادر نظامی، متأسفانه تاکنون کوشش بایسته‌ای در زمینه استفاده یا عدم استفاده نظامی از جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری صورت نگرفته است و این در حالی است که به نظر می‌رسد برخی از واژه‌ها و اصطلاحات دشوار منظومه‌های وی تنها از همین روند قابل درک هستند. شاید بتوان عدم آشنایی بسیاری از نظامی پژوهان را با زبان و ادب کردی عامل اصلی این بی توجهی به شمار آورد. با وجود این، علیرغم نبودن پژوهشی مستقل و بایسته در این زمینه، گاه اشاراتی جزئی در برخی از آثار نظامی پژوهان به چشم می‌خورد.

سید احمد پارسا در سال ۱۳۷۶ مقاله‌ای با عنوان «سهم زبان کردی در سبک آذربایجانی» برای ارائه به کنگره بازشناخت سبک آذربایجانی در ارومیه و در آن به برخی از امثال و حکم و مواردی از ریشه‌های داستانی برخی از داستان‌های هفت پیکر اشاره کرده است که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده است.

قادر فتاحی قاضی در کتاب خود با عنوان «امثال و حکم کردی» گاه شواهد شعری فارسی را نیز به عنوان نشان دادن مشابهت‌های دو زبان فارسی و کردی یا برای تأکید مطالب خود ذکر کرده است که سهم ابیات نظامی در آن کمتر از انگشتان دست است.

ثروتیان به وجود واژه‌ها و کنایات زبان کردی در آثار نظامی اذعان دارد و بر این باور است که «مادر نظامی از کردان ایرانی است و زبان مادری نظامی، کردی بوده است و به همین جهت است که واژه‌ها و کنایه‌های زبان کردی در آثار نظامی فراوان است». (ثروتیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲) صالحی و پارسا نیز واژه «شیرین» را در منظومه خسرو و شیرین، واژه‌ای کردی فرض کرده‌اند:

«واژه شیرین به هیچ وجه در روایت نظامی با ملیت این شخص همخوانی ندارد. به عبارت دیگر این نام نه تنها ارمنی نیست، بلکه با واژه شیر و عادت شیرین به نوشیدن آن نیز [که در خسرو و شیرین ذکر شده] ارتباطی ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد این واژه، در اصل کردی و به معنی زیبا و دلفریب باشد، زیرا هنوز هم در برخی از نواحی کرد

نشین، بویژه در سنج و کرمانشاه، این واژه را به معنی زیبا و دوست داشتنی به کار می‌برند.» (پارسا و صالحی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸)

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی است و داده‌ها با استفاده از شیوه تحلیل محتوا و به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. منابع مورد نظر دو دیوان «خسرو و شیرین» و «هفت پیکر» اثر نظامی گنجه‌ای است. دلیل انتخاب این دو اثر، داستانی بودن مطالب آن، استفاده بیشتر شاعر از کنایات، امثال و حکم و اصطلاحات به تناسب مطالب بود. پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

- ۱- آیا نظامی نیز همانند خاقانی از فرهنگ مادری خود متأثر بوده است؟
 - ۲- اشکال جلوه‌های فرهنگ مادری نظامی در حوزه زبانی کدام است؟
 - ۳- شناخت جلوه‌های فرهنگ مادری نظامی در حوزه زبانی، چه کمکی به فهم آثار این سراینده خواهد کرد؟
- داده‌های این پژوهش، بعد از تطبیق با منابع معتبر زبان کردی، به شیوه استدلالی - عقلانی و با استفاده از جدول و نمودارهای آماری (هیستوگرام) تحلیل و بررسی شده است.

۵- تجزیه و تحلیل

بررسی حوزه زبانی موارد گوناگونی را در بر می‌گیرد، واژه‌ها، اصطلاحات، کنایات، امثال و حکم و مواردی از این دست از جلوه‌های حوزه زبانی به شمار می‌روند:

۵-۱- واژگان

زبان کردی یکی از زبان‌های هند و اروپایی و نزدیک‌ترین زبان به زبان فارسی است. از اینرو بسیاری از واژه‌های متروک فارسی که در متون قدیم به چشم می‌خورد و بسیاری از تحصیل کردگان زبان و ادبیات فارسی نیز جز با کمک گرفتن از فرهنگ‌های لغت فارسی معنی آن را در نمی‌یابند، در زبان کردی برای هر روستایی درس‌نخوانده‌ای به آسانی قابل فهم است. واژه «گزیر» یکی از این واژه‌هاست، این واژه در

زبان کردی هنوز وجود دارد و به معنی «پادو کدخدای ده» (شرفکندی، ۱۳۷۶، ذیل گزیر) به کار می‌رود؛ به عنوان مثال، به جای اصطلاح فارسی «تو چه کاره این مملکتی؟» می‌گویند: توگزیری یا وزیری؟ نظامی نیز در هفت پیکر آن را چنین به کار برده است:

پای در کنده، دست در زنجیر این چنین کس گزیر بُد نه وزیر
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۸)

واژه‌های مورد توجه این پژوهش در خسرو و شیرین و هفت پیکر در یکی از وضعیت‌های زیر قرار دارند:

۱-۱-۵- واژه‌های مشترک بین زبان کردی و فارسی امروز

اشتراکات نژادی، هم‌ریشگی زبانی، همجواری و مواردی از این دست موجب شده واژه‌های مشترک بسیاری بین زبان کردی و فارسی امروز وجود داشته باشد. این گونه واژه‌ها از بسامد بیشتری نسبت به واژه‌های دیگر برخوردارند. واژه‌هایی چون آیین، آبرو، آرد، آزاد، آزار، آشنا، آسوده، آفرین، آماده، آواره، باج، باربر، باریک، باران، بازار، بال، باور و امثال آنها از این گونه واژگان به شمار می‌روند.

۲-۱-۵- واژه‌های مشترک بین کردی فعلی و فارسی قدیم

برخی از واژه‌هایی که در فارسی قدیم وجود داشت، هنوز در زبان کردی با همان تلفظ و معنی کاربرد دارد. این مسأله به هیچ وجه بیانگر تأثیرپذیری کردی از فارسی و بالعکس محسوب نمی‌شود، بلکه بیشتر بیانگر خاستگاه مشترک این دو زبان است. واژه‌ها و ترکیباتی چون آمد و شد؛ انگبین؛ بالا؛ قد؛ بانگ؛ آواز بلند، فریاد؛ بر؛ ثمر؛ خلخال؛ خور؛ خوش؛ خیل؛ خیل‌خانه؛ دست برد؛ دوغبا؛ دولتمند، راه؛ دفعه و مرتبه؛ سپاس؛ سر به سر؛ سر خیل؛ شوربا؛ شوی؛ طاق؛ فرد؛ گرو؛ نخجیر و نرینه - که در دو اثر یاد شده نظامی به کار رفته‌اند - برخی از این واژگان محسوب می‌شوند.

به عنوان مثال نظامی می گوید:

همه ملک عجم خزانه من در عرب مانده خیل خانه من

(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸)

واژه خیل خانه در لغتنامه دهخدا (۱۳۷۷: ذیل خیل خانه) و معین (۱۳۸۱: ذیل خیل خانه) به معنی خاندان و دودمان ذکر شده است. این واژه امروزه در کردی هنوز به معنی خویشاوندان و افراد یک طایفه و قبیله کاربرد دارد. واژه قصه کردن نیز یکی دیگر از این واژه‌ها به شمار می‌رود:

ز شیرین قصه آوارگی کرد به دل شادی، به لب غمخوارگی کرد

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۴)

قصه واژه‌ای عربی است و در فرهنگ لاروس به معنی سخن، خبر، حال، داستان، قصه‌ای که نوشته شود، رمان و داستان خیالی آمده است. (جر، ۱۳۸۱، ذیل قصه) دهخدا (۱۳۳۷، ذیل قصه) نیز آن را به معنی شأن، کار، حدیث، و داستانی که نوشته شود، بیان کرده است. این واژه در متون کهن ادب فارسی موجود است؛ به عنوان مثال در تاریخ بیهقی این ترکیب چنین به کار رفته است: «گفتم سبب چیست؟ قصه کرد و گفت اینها نخواهند گذاشت که هیچ کاری بر قاعده راست بماند». (بیهقی، ۱۳۶۲، ص ۸۷) ترکیب فعلی قصه کردن هنوز هم در زبان کردی به همان معنی سخن گفتن است و «قصه کردن از چیزی» به معنی درباره آن چیز سخن گفتن، به طور معمول به کار می‌رود. از اینرو به نظر می‌رسد در بیت بالا قصه کردن به معنی سخن گفتن به کار رفته باشد و «ز شیرین قصه آوارگی کردن» به معنی «درباره آوارگی شیرین سخن گفتن» به کار رفته است.

واژه قصه به معنی سخن در خسرو و شیرین (۱۳۶۶) در صفحات ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۹،

۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۸۷، ۵۷۳، ۶۵۱، ۶۵۶، ۶۶۲ و در هفت پیکر (۱۳۷۷) در صفحات ۸۲

۸۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۸۱،

۲۸۵، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۴ به کار رفته است.

۳-۱-۵- واژه‌های کردی

منظور از واژه‌های کردی، واژه‌هایی است که در زبان کردی وجود دارد، اما در زبان فارسی به کار نمی‌رود. هدف این پژوهش بررسی این گونه واژه‌هاست که نظامی آنها را به کار برده است. به نظر می‌رسد درک این واژه‌ها به دلیل عدم کاربرد یا تغییر شکل ظاهری آنها، برای غیر کردزبانان دشوار باشد. مضافاً این که کاربرد بسیاری از این واژه‌ها قبل از نظامی دیده نشده است. واژه‌های زیر برخی از مصادیق مورد نظر به شمار می‌آیند:

۱-۳-۱-۵- بر دست

ملک روزی به خلوتگاه بنشست نشانند آن لعبتان را نیز بر دست
(همان، ۶۴۱)

واژه «بر دست» در لغت نامه دهخدا به معنی مقابل فرودست، بالادست، مقابل زیردست (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل بردست) و در فرهنگ معین به معنی حاضر و آماده (معین، ۱۳۸۱، ذیل بردست) به کار رفته است؛ در زبان محاوره «بردست» به معنی در کنار هنوز کار برد دارد؛ اما با کسر حرف «ر» است نه سکون آن. این ترکیب در زبان کردی به معنی پادو، در دسترس، کنیز و خدمتکار به کار می‌رود. از اینرو به نظر می‌رسد این واژه در همان معنی کردی آن یعنی کسی را کنار دست خود نشانیدن به کار رفته باشد.

۲-۳-۱-۵- بیت

چو خسرو گوش کرد آن بیت چالاک ز حالت کرد حالی جامه را چاک
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۶۱۲)

عراقی وار بانگ از چرخ بگذاشت به آهنگ عراق این بیت برداشت
(همان، ص ۵۹۸)

بیت در اصل واژه‌ای عربی است و در اصطلاح شعری، به دو مصراع مکمل هم گفته می‌شود. اما این واژه در کردی به معنی «داستان منظوم و آهنگ است» (شرف‌کنندی،

۱۳۷۶، ذیل بیت) و در معنی کلی تر آن، به آن قسمت از فولکلور کردی گفته می‌شود که در برگیرنده ادبیات داستانی شفاهی است. [که به شیوه‌ای منظوم و با آهنگ خوانده می‌شود] (محمود زاده، ۱۳۶۳، ص ۳)

به نظر می‌رسد در شعر نظامی «بیت» به هیچ وجه به معنی دو مصراع شعر نیست، زیرا با خواندن متن خسرو و شیرین در می‌یابیم فاعل بانگ برداشتن و خواندن بیت، بارید است. «بانگ برداشتن» به معنی به آواز بلند متنی را خواندن و ترکیب «آهنگ عراق» بخوبی مبین موسیقایی بودن متن است. از اینرو بیت در معنی کردی آن مناسب تر به نظر می‌رسد. یادآور می‌شود که این ژانر ادبی تنها در میان کردهای منطقه مکریان (مهاباد و بوکان) رواج دارد.

۳-۳-۱-۵- هوز

باز بانگ اندر اوفتاد به هوز آهو آزاد شد ز پنجه یوز
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۹)

به هوز هندوان آمد خزینه به سنگستان غم رفت آگینه
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۷)

دهخدا با استناد به بیت بالا واژه «هوز» را این گونه معنی کرده است: آواز تند و تیز را گویند، مانند صدایی که از طاس برنجی و امثال آن برخیزد، گله گوسفند. (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل هوز) ثروتیان در مقابل این واژه علامت سؤال گذاشته و در توضیح آن چنین می‌گوید: «با تأمل در معنی بیت و پیچیدن صدا در آن، ظاهراً لفظ «هوز» معنی گنبد و قلعه دارد (ثروتیان، ۱۳۷۷، ص ۵۶۴). این واژه در کردی به معنی ایلات، عشایر، جمعیت، جماعت و گروهی از مردم به کار رفته است. (شرفکندی، ۱۳۷۶، ذیل هوز) با توجه به مطالب ذکر شده، قضاوت درباره دو معنی کردی و فارسی آن را به خوانندگان فرهیخته واگذار می‌کنیم.

۴-۳-۱-۵- شیرین

دلارامی تو را در بر نشیند کزو و شیرین تری دنیا نبیند

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۸)

نه شیرین تر ز شیرین خلق دیدم نه چون شب‌دیز شبرنگی شنیدم

(همان، ۱۴۷)

«شیرین: هر چیزی که نسبت به شیر داشته باشد، خصوصاً در حلاوت. هر چیزی که مزه قند و نبات داشته باشد. مقابل تلخ، نوشین، عزیز، گرامی، گرانمایه». (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل شیرین) هر چیزی که طعم قند و شکر و نبات داشته باشد، هر چیز مطبوع و لطیف و دلپذیر، تمام، کامل، رونق و رواج. (معین، ۱۳۸۱، ذیل شیرین) واژه شیرین در زبان کردی، علاوه بر معانی ذکر شده، بیشتر در معنای زیبا، دلربا و دوست داشتنی به کار می‌رود و به نظر می‌رسد در ابیات بالا، همان معنی زیبا و دوست داشتنی تناسب بیشتری دارد.

۵-۳-۱-۵- گرانجان

تنی چند از گرانجانان که دانی خبر بردند سوی شه نهانی

(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲)

گرانجان: (ف). کنایه از مردم سخت جان، بسیار مقاومت کننده در برابر چیزی، پوست کلفت، دیرپذیر (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل گرانجان) سخت جان. پست، دون (معین، ۱۳۵۶، ذیل گرانجان)

این واژه در زبان کردی به معانی، بدآخم، دوست نداشتنی، نامحبوب و کسی که جنس را با قیمت بیشتر به مردم بفروشد، معنی شده است. (شرفکندی، ۱۳۷۶، ذیل- گرانجان) این واژه، امروزه به معنای انسان نامحبوب و کسی که وجودش غیر قابل تحمل است و یا گرانفروش هنوز هم به کار می‌رود و به نظر می‌رسد در بیت بالا و ابیات مندرج در صفحات ۶۳۴ و ۸۳۲ منظومه خسرو و شیرین به دو معنی اول به کار

۲-۵- ترکیبات

در سروده‌های نظامی، ترکیبات و عباراتی به چشم می‌خورد که در فارسی کاربرد ندارد، اما این موارد به همان شکل و همان معنی در زبان کردی به کار می‌روند. از اینرو به نظر می‌رسد نظامی این ترکیبات را تحت تأثیر زبان مادری به کار برده، یا برخی از آنها را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده باشد.

۱-۲-۵- آب روشن

همیلا گفت کآبی بود روشن
روان گشته میان سبز گلشن
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۶)

تا به آبی رسید روشن و پاک
شست خود را و گشت اندر خاک
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳)

صفت روشن برای آب در زبان فارسی کاربردی ندارد و به جای آن از صفت «زالال» استفاده می‌کنند:

تفاوت کند هرگز آب زالال
گرش کوزه زرین بود یا سفال
(سعدی، ۱۳۶۸، بیت ۲۱۰۰)

زیرا واژه «روشن» در زبان فارسی به معنی متضاد تاریک است؛ به عنوان مثال در فرهنگ معین برای واژه روشن چنین آمده است: روشن: تابناک، درخشان منور، نورانی، مقابل تاریک. (معین، ۱۳۸۱، ذیل روشن) برعکس آن، در زبان کردی واژه زالال را بیشتر برای نغمه و آواز به کار می‌برند (شرفکندی، ۱۳۷۶، ذیل زالال) و به جای آن، بیشتر صفت «روشن» را برای آب به کار می‌برند.

۲-۲-۵- خانه‌اش آبادان

کاشناییی مرا ز همزادان
بُرد مهمان که خانه‌اش آبادان
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶)

اصطلاح «خانه‌اش آبادان»، دقیقاً ترجمه تحت اللفظی ترکیب کردی «مالی ناواه دان

(مآلی-ناواه دان) (māli-i 'āwādān- be) است. این اصطلاح هنگام تشکر مهمان از میزبان یا در

جواب دعوت کسی که دیگری را به خانه خود دعوت کند، به صورت «خانه‌ات آبادان» به کار می‌رود. در کردی سنندجی mali - âwâ و kh âwâ n ay âwâ هنوز رایج است.

۳-۲-۲- بر و پشت

سپید و نرم چون قاقم بروپشت کشیده چون دم قاقم ده انگشت
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۷)

ترکیب «برو پشت» امروزه در زبان فارسی به صورت «پشت و رو» به کار می‌رود، اما در زبان کردی با همان صورت قدیم استعمال می‌شود. بر: به معنی جلو، سینه، پیش/پشت: به معنی پس، عقب.

۳-۲-۵- سر بزرگ

چون شدم سر بزرگ درگاهش یافتم راه توشه از راهش
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱)

«سر بزرگ»، در فارسی، کنایه از عظیم الشان و عالی مرتبه است. (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل سر بزرگ) این واژه در زبان فارسی گاه دارای بار منفی بوده است. به عنوان مثال این واژه در بوستان چنین آمده است:

کس از سر بزرگی نباشد به چیز کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز
(سعدی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰۲)

این اصطلاح در فارسی امروز دیده نمی‌شود و از آنجا که استعمال آن در متون قبل از نظامی دیده نشده است، به نظر می‌رسد ترجمه اصطلاح «سه‌رگه‌وره» (sargawra) باشد که در کردی هنوز هم به کار می‌رود؛ یعنی، رئیس، بزرگ و سرکرده. این واژه در فرهنگ کردی - فارسی «هه بنانه بورینه»، به معنی بزرگ خانواده و سردسته معنی شده است (شرفکندی، ۱۳۷۶، ذیل سه‌رگه‌وره).

۳-۲-۵- گوش گرفتن

یکی چون شه طرب را گوش گیرد جهان آواز نوشانوش گیرد
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۵۷۴)

اصطلاح گوش گرفتن ترجمه تحت اللفظی کردی است زیرا در زبان فارسی (جز لهجه شیراز) «گوش دادن» به کار می‌برند نه گوش گرفتن.

۳-۵- عبارات و اصطلاحات

- آب در چشم آمدن

آب در چشم شهریار آمدن دل سرهنگ با قرار آمد
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳)

آب در چشم آمدن عیناً ترجمه تحت اللفظی عبارت زیر است: «چاوی پر بو له ئاو»
čâw-i pr-bu la-?âw «آو زائیه چاوی» *aw-zaiea-čawi* هنوز در گویش کردی
سنندج رواج دارد.

- اگر از حرف خودم برگردم مرد نیستم

به مردی گفت کاری شرط کردم وگر زین حرف برگردم نه مردم
(نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۹)

این عبارت، تکیه کلامی است که در کردی بسیار به کار می‌رود. حیرت سجادی
(۱۳۶۹، ج ۱، ۱۳۰) آن را تحت عنوان مثل کردی ضبط کرده است.

- با دگر کاره‌اش کار نبود

کارش، آلمی و شکار نبود با دگر کاره‌اش کار نبود
(همو، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵)

این اصطلاح در کردی دقیقاً به همین معنی به کار می‌رود:

کاری به کاره‌کان دی که یه‌وه نی یه *kâr-i ba-kâr-a-k-ân dikayaw ni-ya*

- به پای خود شد

دل سرگشته را دنبال برداشت به پای خود شد آن تمثال برداشت
(همو، ۱۳۶۶، ص ۱۶۴)

«به پای خود شدن»، اصطلاحی است در زبان کردی به معنی این که کسی او را

وادیار به این کار نکرد، خود داوطلبانه و شخصاً این کار را انجام داد. این اصطلاح بیشتر

جنبه تأکید دارد. مصراع اول نیز در کردی کاربرد دارد یعنی به دنبال دل سرگشته خود به راه افتاد و خودش (با تأکید) برای برداشتن آن تمثال اقدام کرد. (یعنی کس دیگری را نفرستاد یا کسی او را مجبور به این کار نکرد).

- به چشم کسی شیرین کردن

به چشم شاه شیرین کن جمالش که خود بر نام شیرین است فالش (همو، ۱۳۶۶، ص ۶۹)

این اصطلاح دقیقاً در زبان کردی وجود دارد و به همین معنی چیزی یا کسی را در چشم دیگری زیبا و خوب جلوه دادن و دیگری را شیفته کسی یا چیزی کردن است.

- به کار آمدن؛ به درد خوردن

بدو گفت: ای به کار آمد وفادار به کار آیم کون کز دست شد کار (نظامی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸)

این اصطلاح به طور دقیق ترجمه اصطلاح «به کارهاتن»: به کار آمدن، به درد خوردن، سودمند واقع شدن است.

- به نام خود کردن کاری یا چیزی

نام شه را به جور بد کرده نیک نامی به نام خود کرده (نظامی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۷)

کاری را به نام خود کردن، در زبان کردی، به معنی انتساب آن کار به خود است و معمولاً درباره کسی گفته می‌شود که انتساب آن عمل به او چندان درست نباشد.

- آب بر دست کسی ریختن

به آن تری که دارد طبع مهتاب نیارد ریختن بر دست من آب (نظامی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۱)

به نظر می‌رسد مصراع «نیارد ریختن بر دست من آب» در بیت بالا؛ یعنی، ارزش من به حدی بالاست که مهتاب با آن شهرت و شکوه خود، ارزش این را ندارد که خدمتکاری مرا بنماید. این اصطلاح در زبان کردی بسیار رایج است. مثلاً چنانچه عدم قبولی فسردهی را بیان کنند می‌گویند: نایه لی ئاویش به ده ستی داکا

nâ ya-le'âwis ba dast-i daka (نمی‌گذارد آب هم بر دستش بریزد) یعنی؛ او را به عنوان نوکر یا کنیز هم قبول ندارد. البته یادآور می‌شود که یکی از وظایف کنیزان و نوکران در گذشته آوردن آفتابه و لگن قبل و بعد از غذا برای افراد مهم و ریختن آب بر دست آنان برای شستن دست بوده است.

۴-۵- امثال و مثل نماها

تاکنون تعاریف گوناگونی از مثل ارایه شده است. پارسا با توجه به تعاریف موجود در زبان‌های انگلیسی، عربی، کردی و فارسی آنها را در چند رویکرد بیان کرده و با نقد و بررسی آنها، تعریفی از مثل ارائه داده که به نظر می‌رسد به دلیل جامع و مانع بودن آن، بهترین تعریف در این زمینه باشد: در این تعریف «مثل جمله‌ای کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به صورت استعاره تمثیلیه برای بیان حجت یا به-کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته است». (پارسا، ۱۳۸۲، ص ۱۰)

وی با تفکیک مسائلی چون حکمت، کنایه، اندرز، اصطلاحات عامیانه، تشبیه و مسائلی از این دست که در کتاب‌های امثال و حکم راه یافته، آنها را مثل نما نامیده است. (همان، ۱۵)

از آنجا که در کتاب‌های مربوط به امثال و حکم اغلب تفکیکی بین این موارد قائل نشده و همه آنها در کنار هم آورده شده‌اند، در پژوهش حاضر نیز بدون تفکیک این موارد، به بررسی آنها می‌پردازیم.

امثال و حکم و مثل نماهای به کار رفته در پژوهش حاضر شامل دو دسته است: امثال و حکم بدون پیشینه و امثال و حکم دارای پیشینه، منظور از امثال و حکم دارای پیشینه امثال و حکمی است که علیرغم اشتراک آن در آثار نظامی و زبان کردی، در آثار قبل از نظامی نیز وجود دارد. به عبارت دیگر نظامی اولین کسی نیست که این مثل را در آثار خود به کار برده است. از اینرو از پرداختن به این امثال خودداری شده است اما امثال بدون پیشینه، امثالی است که قبل از نظامی در آثار دیگران ثبت نشده است و با

توجه به این که عین این مثل در زبان کردی وجود دارد، با فرض این که این امثال از طریق زبان مادری نظامی وارد آثار او شده اند، به بررسی آنها می‌پردازیم. البته باید گفت، بسیاری از این امثال و مثل‌نماها هنوز در زبان کردی رایج است، در حالی که در زبان فارسی کاربرد ندارد. موارد زیر برخی از مصادیق این مدعا به شمار می‌روند:

- اگر دیر آمدم، شیر آمدم (دیر آمدن و شیر آمدن)

به عرض بندگی دیر آمدم، دیر اگر دیر آمدم، شیر آمدم، شیر آمدم (نظامی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱)

این مطلب در زبان کردی، کنایه از انجام کاری توأم با موفقیت است و معمولاً در پاسخ پرسشی می‌آید که از کسی که برای امر خطیری رفته، می‌پرسند: «شیری یا روباه؟»، یعنی، موفق شدی یا خیر؟ رخصزادی این مطلب را به عنوان مثل ضبط کرده است. (۱۳۸۲، ص ۱۲)

- در چشمه‌ای که آب می‌خوری، آب دهان مینداز

هر که آبی خورد که بنوازد در وی آب دهان نیندازد (همو، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳)

معادل کردی: له‌کانی یه‌ک ئاوت خوارده و کوچکی تێ مه‌خه. (رخصزادی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۰) *la-kâni-yak ?âw-t xwâr-daw koçk-i tē ma-xa*

یعنی، در چشمه‌ای که از آن آب می‌خوری، سنگ مینداز. تنها تفاوت متن کردی با متن نظامی، واژه «سنگ» است که در محور جانشینی به جای آب دهان به کار رفته است. یادآور می‌شود که این مثل در زبان کردی، در واقع اندرزی برای جلوگیری از ناسپاسی افراد است. - راست و چپ را از هم تشخیص نمی‌دهد

چو دانستش نمی‌داند چپ از راست (نظامی، ۱۳۶۶، ص ۷۰)

خرد در جستش هشیار برخاست

این مثل نما در زبان کردی گاه به همین شکل و گاه با اندکی تغییر به کار می‌رود.
 راست و چه پی خۆی لک ناکاته‌وه. (خال، ۲۰۰۰، ص ۲۵۱) *râst-u çap-i*
xō-y lēk nâ-k-ât-awa
 یعنی، راست و چپ خود را از هم تشخیص نمی‌دهد، کنایه از این که فاقد
 تشخیص و تمییز است. بسیار نادان است.

دهستی راست و چه پی خۆی لک ناکاته‌وه. (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵)
dast-i Râst-u çap-i xō-y lēk nâ-k-ât-aw
 یعنی، دست راست و چپ خود را از هم تشخیص نمی‌دهد.
 ○ دس راسو و چه پ خوئه له یه ک جیا ناکاتاو. (حیرت سجادی، ج ۱، ۱۳۶۹،
das rās-u çap xuai la-yak jiyâ nâ-k-â-tâw (۲۶۴)
 یعنی، دست راست و چپ خود را از هم تشخیص نمی‌دهد.

- مو درآوردن زبان

زبانش موی شد وز هیچ رویی به مشکین روی در نگرفت مویی
 (نظامی، ۱۳۶۶، ص ۵۶۲)
 معادل کردی: نه‌ونه قسم کرد موو به زوانمه‌و دهرهات. (حیرت سجادی،
 ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۹)

یعنی، آنقدر حرف زدم، زبانم مو درآورد. *?awna qsa-m krd mu ba-*
zuân-m-aw dar hât
 یا: مو به‌زوانمه‌و، دهرهات. (حیرت سجادی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۸۰-)
mu ba zuân-m-aw dar-hât
 یعنی، زبانم مو درآورد.

شایان ذکر است که «مو» در زبان کردی به نوعی دمل دردناک گفته می‌شود که بر
 اعضای بدن، به‌وجود می‌آید و زبان مو درآوردن کنایه از بسیار سخن گفتن است؛ به
 گونه‌ای که شخص همچون کسی که زبانش به دلیل دمل ورم کرده و دیگر قادر به
 سخن گفتن نباشد. البته این کنایه بیشتر بی اثر بودن نصیحت و سخن را می‌رساند، زیر
 هیچگاه «مو» در معنی قاموسی آن بر روی زبان نمی‌روید؛ بنابراین معنی «مو» قطعاً

همان دمل یا نوعی بیماری است که در آن زبان ورم می‌کند و شخص قادر به سخن گفتن نیست. البته این نوع دمل امروزه بر روی زبان دیده نشده است، از اینرو به نظر می‌رسد موی زبان (دمل روی زبان) نوعی سرطان زبان بوده که در گذشته رواج داشته است. همچنین «مو» به معنی نوعی درد و بیماری نیز به کار می‌رود.

- خداوند کس بی کسان است

سجده کرد زمین به خواری گرفت با کس بی کسان به زاری گفت
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳)

نظامی در مخزن الاسرار نیز این مفهوم را دگر بار به کار برده است:

چون خجلم دید ز یاری رسان یاری من کرد کس بی کسان
(همو، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴)

معادل کردی: که‌سی ب کسان خواجه. (خال، ۲۰۰۰، ص ۳۵۱)، (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲) و (حیرت سجادی، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۳۹۵) *kas-i bē-kasân xuâ-* یا یعنی، خداوند کس بی کسان است.

- کس نگوید که دوغ من ترش است

هر کسی در بهانه تیزهش است کس نگوید که دوغ من ترش است
(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۸۲)

معادل کردی: هه‌ر له عه‌رش هه‌تا قورش، که‌س به‌دووی خ قوی نالی ترش. (خال، ۲۰۰۰: ۴۹۵) (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵: ۴۸۳) *har la-?arš hatâ qurš , kas ba-dōy xōy nâlê torš*

یعنی، از عرش تا فرش (زمین)، کسی دوغ خود را ترش نمی‌خواند.

که‌س به‌دووی خو‌ه نایه‌ژ ک تورش. (رخزادی، ۱۳۸۲: ۳۰۰) *kas ba-dōi xua-y nâ-i-žê torš*

یعنی، کسی دوغ خود را ترش نمی‌خواند.

منظور این است که هیچ کس حاضر نیست عیب محصول یا کالای خود را بپذیرد

- مرگ خر عروسی سگ است

چه خوش گفت آن لهاووری به طوسی
 که مرگ خر بود سگ را عروسی
 (نظامی، ۱۳۶۶، ۴۴۰)

معادل کردی:

○ که رت ڤیوهو شایبی سه‌گه. (خال، ۲۰۰۰، ص ۳۴۲)

kar tōpi-waw šây-i sag-a

یعنی، خر مرده و عید سگ است.

ت ڤیینی که رت، شایبی سه‌گی به. (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵، ۵۸۸)

tōpi-n-i kar-ē šây-i sag-i-y-a

یعنی، مردن خر، عروسی سگ است.

این مثل را رخزادی (۱۳۸۲، ص ۳۶۵) و حیرت سجادی (۱۳۶۹، ج ۱، ۱۴۶) نیز به

همین معنی به کار برده‌اند.

- نان گرمه، نه قوت هر شکمی ست

هرکسی را به قدر خود قدمی ست
 نان گرمه، نه قوت هر شکمی ست
 شکمی باید آهنین چون سنگ
 کاسپاش از خورش نیاید تنگ

(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱)

ثروتیان، در قسمت توضیحات کنار واژه «گرمه» علامت سؤال گذاشته و در توضیح آن نوشته است: «در فرهنگ‌ها «گرمه بیز و گرمه ریز» به معنی غریب سوراخ تنگ آمده است (الک) و نان گرم فلک را کنایه از آفتاب دانسته‌اند، ظاهراً غرض از نان گرمه یا نان گرم است که دیر هضم است و موجب سوءهاضمه می شود و یا این که نان مخصوصی بوده است (نان الکی که آرد آن را بیخته و سبوس آن را گرفته باشند). (ثروتیان، ۱۳۷۵، ص ۵۰۲).

واژه «گرمه»، معنی درستی ندارد، از اینرو به نظر می‌رسد «نان گنمه» (نان گندم) بوده باشد، که در کردی نیز تلفظ آن «نان گنم» (= نان گندم) است و «ه» آن علامت نسبت

است. شایان ذکر است در زمان گذشته، بویژه در هنگام قحطی، گندم به اندازه کافی وجود نداشته است و اقشار کم درآمد و پایین جامعه که اکثریت جامعه را تشکیل می‌داده‌اند، اغلب به این نان دسترسی نداشته‌اند و از نان‌های تهیه شده از آرد ذرت، ارزن و مواد دیگر استفاده می‌کردند. معنی کنایی این مثل، بیانگر تفاوت ظرفیت‌های افراد بوده است. به عبارت دیگر هر فردی ظرفیت استفاده از امکانات را ندارد معادل:

یا رب مباد آن که گدا معتبر شود
گر معتبر شود ز خدا بی‌خبر شود
یا معادل:

لالا نرسد به خانه داری
لولی نرسد به اسب سواری
(شکوری زاده بلوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵۳)

یا معادل:

گدا گم می‌کند خود را
چو دولت می‌کند پیدا
(شهید هندی، به نقل از شکوری زاده بلوری)

علاوه بر این، نان گندم در مثلی کردی با همان مفهوم مورد نظر نظامی به کار رفته است؛ از اینرو به نظر می‌رسد مثل یاد شده از طریق زبان مادری نظامی به شعر او راه یافته باشد:

نان گه‌نمین، زک پ‌وُل‌ادینی گه‌رکه. (رخزادی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵)

یعنی، نان گندمین، شکم فولادین می‌خواهد.

nân ganmin zk pōlâdin-i garak-a

- نه خر افتاده شد، نه خیک درید

مرغی انگاشتم نشست و پرید
نه خرافتاده شد، نه خیک درید

(نظامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳)

افتاد، یک فعل ناگذر (لازم) است و در زبان فارسی فعل‌های ناگذر را نمی‌توان مجهول کرد مگر این که آنها را قبلاً به گذرا (متعدی) تبدیل کرده باشند. به نظر می‌رسد نظامی این واژه را به خاطر وزن شعری به شکل مجهول به کار برده است. این

مثل در شعر نظامی به معنی این است که اتفاقی نیفتاده است، به عبارت امروزی آب از آب تکان نخورده است. با توجه به عدم ضبط این مثل در آثار قبل از نظامی، به نظر می‌رسد، وی آن را تحت تأثیر مثل کردی زیر به کار برده باشد:

که‌رکفت و کونه‌دربیا . (رخزادی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶)

kar kaft-u kuna dr'-yâ . یعنی، خر افتاده شد و خیک (مشک) پاره شد .

به عبارت دیگر؛ یعنی، آنچه نباید بشود شد. نظامی با تغییر این مثل می‌گوید: هیچ اتفاقی نیفتاده است. البته این مثل به شیوه‌های دیگر نیز در زبان کردی به کار می‌رود که در این صورت معنی متفاوتی خواهند داشت:

که‌ر له‌کوک و ته‌تووه‌و، کونده له‌کوک دراوه. (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰)،

(حیرت سجادی، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۳۹۱) *kar la-ku-ê kawt-u-w-a-w, kunda*

la-ku-ê drâ-w-a

یعنی، خر کجا افتاده و خیک کجا پاره شده است، که به معنی دو چیز یا دو کار بی‌ارتباط و دور از هم است.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به اشاره نظامی در لیلی و مجنون به گرد بودن مادر خود و تأیید این مسأله از طرف نظامی پژوهان، در این پژوهش تلاش شده تا جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری نظامی در دو اثر خسرو و شیرین و هفت پیکر مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور واژه‌ها، ترکیبات، عبارات و اصطلاحات، امثال و مثل‌نمایی که حتی المقدور در زبان فارسی وجود نداشته یا دست کم پیش از نظامی در آثار بزرگان ادب پارسی به کار نرفته، بررسی شده‌اند، از آنجا که این موارد در زبان کردی وجود دارند و فهم آنها برای هر کرد زبان تحصیل‌ناکرده‌ای هم به آسانی فهمیده می‌شود، پاسخ سؤال اول و دوم پژوهش، مثبت ارزیابی می‌شود و به نظر می‌رسد این موارد تحت تأثیر زبان و فرهنگ

کردی مادر نظامی وارد زبان و ادب پارسی گردیده است. برخی از این جلوه‌ها از راه ترجمه تحت اللفظی و برخی نیز عیناً به همان شکل به کار رفته‌اند. به عنوان مثال صفت «روشن» در ترکیب «آب روشن» به جای آب زلال، از جمله این موارد است. شایان ذکر است بسیاری از ترکیبات یا مثل و مثل نماهای مشترک به کار رفته در دو اثر نظامی و زبان کردی در آثار قبل از نظامی به چشم نمی‌خورند و همین مسأله این گمان را تقویت می‌کند که این موارد از راه آثار نظامی به زبان فارسی راه پیدا کرده باشد. به عنوان مثال ترکیباتی چون «برو پشت»، «بردست»، «سر بزرگ» و امثال آنها نه در متون کلاسیک ادب پارسی وجود دارد و نه در فارسی امروز به کار می‌رود، در حالی که در زبان کردی هنوز به وفور کاربرد دارد. جدول و نمودارهای پایان پژوهش حاضر نیز مبین فراوانی این گونه موارد در آثار نظامی گنجه‌ای است. از اینرو پرسش سوم این پژوهش نیز با استخراج و بررسی این موارد پاسخ داده شده است. به عبارت دیگر پژوهش حاضر با ارائه معانی درست واژه‌ها، اصطلاحات، عبارات، امثال و مواردی از این دست به درک بهتر سروده‌های نظامی کمک خواهد کرد.

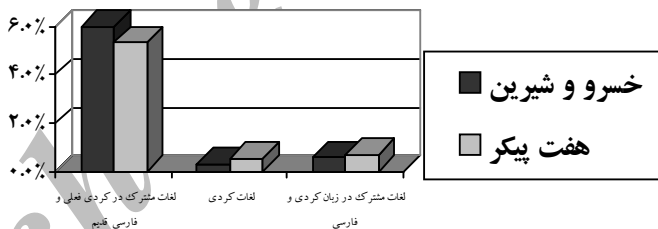
جدول شماره یک

نوع	خسرو و شیرین	درصد	هفت پیکر	درصد
لغات مشترک در کردی فعلی و فارسی قدیم	۳۹۰	۶٪	۲۷۳	۵۳٪
لغات کردی	۲۱	۳۲٪	۳۰٪	۵۸٪
لغات مشترک در زبان کردی و فارسی	۴۰	۶۱٪	۳۷	۷۲٪

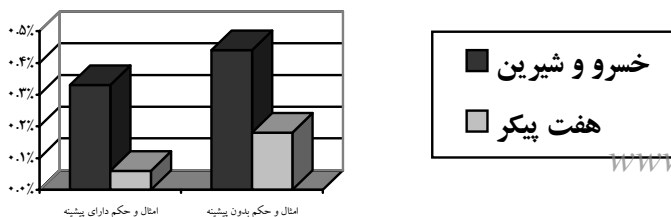
جدول شماره ۲

نوع	خسرو و شیرین	درصد	هفت پیکر	درصد
امثال و حکم دارای پیشینه	۱۷	٪.۰۳۳	۴	٪.۰۰۶
امثال و حکم بدون پیشینه	۲۳	٪.۰۴۴	۱۲	٪.۰۱۸
باورهای عامیانه	۵	٪.۰۰۷	۲	٪.۰۰۳
کنایات	۶	٪.۰۰۹	۲	٪.۰۰۳
ترجمه	۱۲	٪.۰۱۱	۱۲	٪.۰۱۱

نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۲



منابع و مأخذ

الف- کتابها

- ۱- احمد نژاد، کامل، (۱۳۶۹)، تحلیل آثار نظامی گنجوی، تهران، انتشارات علمی.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۶۲)، تاریخ بیهقی. به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپ سوم، تهران، انتشارات خواجه.
- ۳- بیهقی، حسینعلی، (۱۳۶۷)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۴- ثروت، منصور، (۱۳۷۰)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۶)، مقدمه خسرو و شیرین، نظامی گنجه‌ای، تهران، انتشارات توس.
- ۶- _____، (۱۳۷۷)، مقدمه هفت پیکر، نظامی گنجه‌ای، تهران، انتشارات توس.
- ۷- جرّ، خلیل، (۱۳۸۱)، فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ترجمه حمید طبیبیان، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- حیرت سجادی، عبدالحمید، (۱۳۶۹)، پند پیشینیان، جلد اول، ارومیه، انتشارات صلاح الدین ایوبی.
- ۹- _____، (۱۳۷۸)، پند پیشینیان، جلد دوم، ارومیه، انتشارات صلاح الدین ایوبی.
- ۱۰- خال، شیخ محمد، (۲۰۰۰)، په ندی پیشینیان (کردی)، عراق، سه رده م، چاپ سوم.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، امثال و حکم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات

- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- رخزادی، علی، (۱۳۸۲). گواره کورده واری (په ند و قسه ی نه سته ق) [امثال و حکم کردی]، سنندج، ناشر: مؤلف.
- ۱۴- ریاحی، لیلی، (۱۳۵۸)، قهرمانان خسرو و شیرین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۶- زنجانی، برات، (۱۳۷۸)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۸)، بوستان (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۸- شرفکندی، عبدالرحمن، (۱۳۷۶) فرهنگ کردی- فارسی (هه نبانه بورینه)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۹- شکور زاده بلوری، ابراهیم، (۱۳۸۰)، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۲۰- فتاحی قاضی، قادر، (۱۳۷۵)، امثال و حکم کردی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- ۲۱- مبارز، ع و دیگران، (۱۳۶۰)، زندگی و اندیشه نظامی، اقتباس و برگردان ح.م. صدیق، چاپ دوم، تهران، توس.
- ۲۲- محمود زاده، رهبر، (۱۳۶۳). پی کهاته بهیتی کوردی. (کردی)، ارومیه، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
- ۲۳- معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- نظامی، الیاس، (۱۳۶۶)، خسرو و شیرین، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران،

- ۲۵- نظامی، الیاس، (۱۳۶۴)، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات توس.
- ۲۶- _____ (۱۳۶۳)، مخزن الاسرار، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات توس.
- ۲۷- _____ (۱۳۷۷)، هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، توس.
- ۲۸- نفیسی، سعید، [بی‌تا]، مقدمه بر دیوان قصاید و غزلیات نظامی، تهران، انتشارات فروغی.
- ۲۹- وحید دستگردی، حسن، (۱۳۶۳)، کلیات حکیم نظامی گنجوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.

ب- مقالات

- ۱- صالحی، ژیلا و پارسا، سید احمد، (۱۳۸۷)، مقایسه خسرو و شیرین نظامی با فرهاد و شیرین الماس خان کندوله‌ای، کاوش‌نامه ادبیات فارسی دانشگاه یزد سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۵۲-۱۲۹.
- ۲- پارسا، سیداحمد، (۱۳۶۷)، سهم زبان کردی در سبک آذربایجانی، کنگره بازشناخت سبک آذربایجانی، ارومیه، دانشگاه ارومیه.

ج - سایر منابع

- ۱- پارسا، سید احمد، (۱۳۸۲)، بررسی، توصیف و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی، شیراز، دانشگاه شیراز، (پایان نامه دکتری).